

اسلام در بستر عربی آن

The Qur'an in Context, Historical and Literary Investigations into the Qur'anic Milieu, ed. Angelika Neuwirth, Nicolai Sinai, Michael Marx, Brill, Lieden, Boston, 2010 "Islam In Its Arabian Context", Francois de Blois

چکیده: طی دو تا سه دهه گذشته، مکتبی نو از مطالعات اسلامی در غرب ظهور یافته است که طرفداران آن غالباً خود را «تجدیدنظر طلبان» می‌خوانند. ایده‌ی محوری این جریان، مورد تردید قرار دادن اعتبار گزارش‌های نقل شده توسط مسلمانان در رابطه با زمان و مکان منشأ اسلام است و این که آن را به مکانی شمالی‌تر و زمانی متأخر، نسبت دهند. در سال‌های اخیر به شکل فزاینده‌ای محور گرایش تجدید نظر طلبان به سوی مورد تردید قرار دادن اعتبار متنی قرآن و بازسازی یک نسخه‌ی فرضی قدیمی‌تر از کتاب مقدس مسلمانان جهت یافته است. نویسنده در نوشتار حاضر این گونه مسائل را مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه: تجدیدنظر طلبان، اعتبار متنی قرآن، مطالعات اسلامی در غرب، اسلام، قرآن، زمان اسلام، منشأ اسلام.

با تمایز میان نگاه‌های «رسمی»^۴ و «نیمه رسمی»^۵ یا «اسفار مشکوک (آپوکریفا)»^۶ و حتی بررسی اعتبار لایه‌های بعدی کتاب‌های به اصطلاح «رسمی» به ویژه کتاب وحی،^۷ میان کتاب‌هایی که در نسخه‌هایشان از کتاب مقدس یافته بودند فرق قائل می‌شدند. از این رو تنها گام منطقی بعدی، حدوداً در اواخر قرن هجدهم برداشته شد. هنگامی که عالمان مسیحی شروع به بررسی لایه‌های مختلف درون کتاب‌های مجزای عهد جدید کردند. نقد عهد جدید بخشی از تاریخ فرهنگی غرب و یکی از مظاهر مهم مسیحیت زدایی^۸ جامعه اروپا است.

در مقابل نقد «تجدیدنظر طلبان» امروزی از قرآن، پدیده‌ای برخاسته از جامعه اسلامی نیست، بلکه برآمده از پژوهش‌های علمی غرب است. این پدیده نه از درون خود اسلام، بلکه از میان آنچه که هنوز در شرق (درست یا غلط) به عنوان «مسیحیت» غربی شناخته می‌شود ظهور یافته است و مدافعان امروزی اسلام، آن را ادامه دشمنی دیرینه مسیحیان و یهودیان با اسلام و استمرار جنگ‌های صلیبی و امپریالیسم اروپایی می‌دانند.

امامن می‌خواهم از زاویه‌ای متفاوت به این مسئله بپردازم، نه از منظر زمینه‌ی سیاسی - اجتماعی مطالعات قرآنی غربی، بلکه از نقطه نظر تحلیل انتقادی منبع دانش تاریخی مان از ابتدایی‌ترین تاریخ اسلام و مسیحیت.

در دو تا سه دهه گذشته شاهد ظهور مکتبی نو از مطالعات اسلامی در غرب بوده‌ایم که طرفداران آن غالباً خود را «تجدیدنظر طلبان» می‌خوانند. ایده‌ی محوری این جریان، مورد تردید قرار دادن اعتبار گزارش‌های نقل شده توسط مسلمانان در رابطه با زمان و مکان منشأ اسلام است و اینکه آن را به مکانی شمالی‌تر (مثلاً سرزمین بابل یا بادیه شام)^۱ و زمانی متأخر (احتمالاً قرن هشتم یا نهم میلادی) نسبت دهند. در سال‌های اخیر به شکل فزاینده‌ای محور گرایش تجدیدنظر طلبان به سوی مورد تردید قرار دادن اعتبار متنی قرآن و بازسازی یک نسخه فرضی قدیمی‌تر از کتاب مقدس مسلمانان جهت یافته است.

از همان ابتدا شخصیت‌های اصلی مکتب «تجدیدنظر طلبان» اعلام کردند که مرهون رویه استوار تاریخی - انتقادی مطالعه متون مقدس مسیحی هستند که حدوداً از ابتدای قرن نوزدهم پدید آمده بود، اما به نظر می‌رسد که یک تفاوت بنیادین میان مطالعات عهد جدید از یک سو و مطالعات قرآنی از سوی دیگر وجود داشته باشد.

مطالعه تاریخی - انتقادی عهد جدید، یک پدیده مهم در تاریخ مسیحیت و به ویژه در شاخه پروتستان آن است. این پدیده همان استمرار منطقی اصلاحات پروتستانی است. این اصلاحات باردار جزای اصلی سنت مسیحی و احیای کتاب مقدس^۲ به عنوان تنها منبع موثق اعتقادی آغاز شد، اما پیش از آن لوتر^۳ و دیگر بنیان‌گذاران پروتستان‌نیم

4. Canonical.

5. Deuterocanonic.

6. Apocryphal.

7. Book of Revelation

کتاب وحی یا مکاشفه یوحنا، آخرین کتاب از عهد جدید. [م].

8. de-Christianization.

۱. بادیة الشام یا صحرای سریانی عربی در شمال شبه جزیره عربستان [م].

2. Bible.

3. Martin Luther.

تا اواخر قرن دوم میلادی هنوز به شکل مجموعه کتب رسمی در نیامده بود. بیشتر فرقه‌های کهن مسیحی، عموماً تنها یک نسخه از انجیل را که لزوماً با نسخه‌های موجود در کتاب مقدس امروزی همسان نیستند، به رسمیت می‌شناختند. برای مثال فرقه «مسیحیان یهودی»^{۱۴} تنها نسخه‌ای را که ما به نام متی^{۱۵} می‌شناسیم پذیرفته‌اند، در مذهب مرقیون^{۱۶} نیز نسخه‌ای کوتاه‌تر از انجیلی که ما اکنون لوقا^{۱۷} می‌نامیم، پذیرفته شده است. اختلافات متنی قابل توجهی در نسخه‌های خطی کهن از عهد جدید وجود دارد. در برخی از نسخه‌ها یک عبارت کامل از متن موجود نیست. انجیل منسوب به مرقس^{۱۸} دو پایان متفاوت دارد (دورویات اساساً مختلف از ستاخیز مسیح) و تقریباً تمام آیات عهد جدید دارای اختلاف قرائت‌های قابل ملاحظه‌ای است. کهن‌ترین بخش از عهد جدید که شامل حدود شش نامه پولس است، حاوی هیچ اطلاعاتی از زندگی عیسی مسیح (ع)، جز بیان این مطلب که او به صلیب کشیده شد و دوباره برخاست نیست. در واقع پولس عدم علاقه خود را به شهادت حواریون از افعال و گفته‌های مسیح (ع) در زندگی جسمانی اش اعلام می‌دارد. بنابراین اظهار پولس تنها انجیل حقیقی همان است که او شخصاً از مسیح (ع) برخاسته دریافت کرده است.^{۱۹} در بخش‌های روایی از چهار انجیل رسمی، عیسی (ع) منحصراً به صورت انجام‌دهنده معجزات ترسیم شده است و از این رو مادامی که تعالیم نسبت داده شده به عیسی (ع) در این انجیل‌ها، حداقل تا اندازه‌ای، از منظر الهیاتی وابسته به دکتربین پولس است، نمی‌تواند اسنادی تاریخی یا زندگی‌نامه‌ای به معنای واقعی کلمه به حساب آید. بنابراین این انجیل‌ها نمی‌توانند به عنوان مدارکی ثبت شده از تعالیم واقعی مسیح (ع) در نظر گرفته شوند، بلکه بازتاب برخی موقعیت‌های خاص در تاریخ آموزه‌های مسیحیانند.

از آغاز قرن نوزدهم، بسیاری از پژوهشگران دینی در پی تمایز میان شخصیت و تعالیم «عیسای تاریخی» از عیسای افسانه‌گون فعلی مربوط به انجیل‌های رسمی، یعنی عیسای مسیحیت برآمدند، اما دیگران در این نکته که آیا این دو به واقع می‌توانند از یکدیگر جدا شوند یا خیر تردید دارند. به تعبیر دیگر آیا ما به واقع ابزاری برای باز یافتن تصویر تاریخی احتمالی که میان افسانه‌ها و اسطوره‌ها پنهان گشته است داریم یا خیر. دانشمند برجسته الهیات، یولیوس ولهاوزن،^{۲۰} پژوهشگر معروف در زمینه عهد قدیم، عهد جدید و مطالعات اسلامی در نخستین سال‌های قرن بیستم اظهار می‌دارد که «عیسای واقعی و تاریخی، دیر

مسیحیت در یک بستر تاریخی - جغرافیایی کاملاً شناخته شده و معین، یعنی در ایالت فلسطین از امپراطوری روم در قرن نخست از روزگار ما ظهور یافت. تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فلسطین در دوران حکومت رومیان، به خوبی در نگاه‌شده‌های نویسندگان بی‌دین، یهودی و مسیحی هم عصر ثبت و ضبط شده است. به علاوه این منطقه موضوع پژوهش‌های باستان‌شناسی بسیاری بوده است که شاید نسبت به دیگر مناطق جهان بی‌مانند باشد، اما در مقابل گزارش‌های روایی درباره منشأ اسلام، آن را واقع شده در منطقه‌ای می‌داند که عملاً هیچ اطلاعات تاریخی مستقلی از آن در دست نیست. هر چند حاشیه‌های شمالی و جنوب غربی صحرای عرب به نسبت، به وسیله منابع تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناسی مستند شده است، اما از موطن اصلی اسلام، مکه و مدینه و حجاز صرف نظر از خود منابع اسلامی، هیچ‌گونه اطلاعات تاریخی در اختیار نداریم. همچنین هیچ حفاری باستان‌شناسی در مکه یا مدینه صورت نگرفته است. از دید یک تاریخ‌دان، حجاز باستانی یک منطقه تاریک و کار نشده است. در هر حال این بدان معناست که هرگونه پژوهش درباره قرآن و صدر اسلام در یک خلاء تاریخی واقع می‌شود.

از سوی دیگر اختلاف فاحشی میان تصویر محمد (ص) در قرآن و روایات نخستین مسلمانان و تصویر عیسی (ص) که از عهد جدید برمی‌آید وجود دارد.

بگذارید چند نکته حقیقتاً شناخته شده درباره عیسی (ص) و عهد جدید را بازگو کنم. کتاب‌های عهد جدید در روزگاران مختلفی تألیف شده‌اند و شامل اختلافات چشم‌گیری هم در محتوای روایت و هم در محتوای دینی‌شان هستند. بخش رسمی عهد جدید، همان‌گونه که ما اکنون می‌شناسیم، با دارا بودن چهار انجیل^۹ تا حدودی متباین، اعمال رسولان،^{۱۰} نامه‌های پولس^{۱۱} و نامه‌های ساختگی پولس،^{۱۲} نامه‌های به اصطلاح کاتولیکون^{۱۳} و کتاب آشکارا متأخر وحی یا مکاشفه یوحنا،

9. Gospels.

منظور انجیل منسوب به متی، مرقس، لوقا و یوحنا است. [م]

10. Acts of the Apostles.

11. Pauline.

12. pseudo-Pauline epistles.

چهارده بخش از کتاب عهد جدید رسالتی است منسوب به پولس حواری؛ که به ترتیب عبارتند از: نامه به رومیان، نامه اول به قرنتیان، نامه دوم به قرنتیان، نامه به غلاطیان، نامه به افسسیان، نامه به فیلیپیان، نامه به کولسیان، نامه اول به تسالونیکیان، نامه دوم به تسالونیکیان، نامه اول به تیموتائوس، نامه دوم به تیموتائوس، نامه به تیتوس، نامه به فیلیمون و نامه به عبرانیان. هفت بخش از اینها، رومی‌ها، کورینتیان اول، کورینتیان دوم، گالاتیان، فیلیپیان، تسالونیان اول و فیلمون را به طور قطع نوشته او هستند، اما در انتساب باقی این نگاه‌شده‌ها به پولس تردیدهایی وجود دارد و بیشتر محققین بر این باورند که تیموتی اول، تیموتی دوم، تیتوس و عبری‌ها اساساً متعلق به پولس نیستند. [م]

13. Catholic Letters.

شامل هفت رساله در عهد جدید که به ترتیب عبارتند از: رساله یعقوب، رساله اول پطرس، رساله اول یوحنا، دوم یوحنا، سوم یوحنا و رساله یهودا [م].

14. Jewish Christian.

15. Matthew.

16. Marcionites.

17. Luke.

18. Mark.

19. See Gal 1:6-12.

20. Julius Wellhausen.

درجه اول شفاهی صورت گرفته است تا کتبی. وِداها^{۲۶} نیز که بسیار پیش تر از قرآن و عهد جدید پدید آمده‌اند و در قرن‌ها منحصراً شفاهی روایت می‌شده‌اند، دارای وضعیت مشابهی هستند. در وداها عملاً هیچ اختلافات متنی واقعی وجود ندارد، اما این بدان معنی است که روش نقد متنی و نقد منبع که با موفقیت در مورد عهد جدید اعمال می‌شود، نمی‌تواند به طور خودکار به قرآن منتقل شود. گونه‌های متفاوت منبع نیازمند گونه‌های متفاوتی از روش‌شناسی هستند. همچنین پذیرش ماهیت شفاهی روایت قرآن بدان معنی است که ایده‌های جدیدی که اخیراً درباره بازنویسی قرآن با تغییر علائم حروف مطرح شده، بعید است که به نتیجه‌ای مفید منجر شود. من در نقدی که اخیراً بر کتابی متعلق به نویسنده‌ای با نام مستعار «کریستوف لوکزنبرگ»^{۲۷} نوشته‌ام بر این موضوع تأکید کرده‌ام.^{۲۸}

با وجود انجیل‌های مسیحی که عملاً تمام آن را داستان‌های معجزات تشکیل می‌دهد، سیره، یعنی زندگی روایی محمد (ص) «واقع‌گرایانه» است. بدین معنا که تقریباً هیچ معجزه همگانی یا معجزاتی که گروه زیادی از مردم شاهد آن باشند را شامل نمی‌شود. به طور قطع سیره، معجزه خصوصی محمد (ص) مبنی بر دریافت قرآن از یک فرشته را ثبت کرده است، اما از نگاه پوزیتیویستی شکاکانه می‌توان پذیرفت که مردم به شدت خیال‌پرداز پیشامدرن صادقانه باور داشته‌اند که معلومات خود را از طریق وحی الهی دریافت می‌دارند. ما در اینکه مثلاً ژاندراک^{۲۹} عمیقاً باور داشته که با فرشتگان سخن می‌گفته و یا ویلیام بلیک^{۳۰} صادقانه معتقد بوده که حزقیال پیامبر را در حالی که در زیر درختی در یکی از روستاهای انگلیس نشسته بود دیده است، تردیدی نداریم و در اینکه حالت مشابهی نیز برای محمد (ص) ممکن بوده نیز نباید شک کرد.

پیش از این به ولهاوزن، الهیات‌دان و اسلام‌شناس بزرگ اشاره کردم. آیا این موضوع جالب توجه نیست که همان ولهاوزن که انجیل‌های مسیحی را به عنوان منبعی قابل اعتماد برای اطلاع‌یافتن از زندگی مسیح نمی‌پذیرد، در پذیرش سیره به عنوان گزارش اساساً واقع‌بینانه از زندگی محمد (ص) تردید ندارد؟ آیا به راستی ولهاوزن که درباره متون مقدس دین خود نگاهی چنان شکاکانه دارد، به متون مقدس دینی دیگران چنان ساده‌انگارانه می‌نگرد؟ آیا تفاوت در این نیست که سیره، من نمی‌گویم کاملاً صحیح، اما حداقل به لحاظ روانشناختی قابل

زمانی است که به یک اصل مذهبی در برابر مسیحیت تبدیل شده است»^{۳۱}، اما در واقع ما تنها قادر به بنانهادن «مفهومی سرهم‌بندی شده از تعالیم مسیح (ع) با استفاده از قطعاتی ناکافی» هستیم.^{۳۲} هیچ‌گونه تصویر دیگری از عیسی (ع) جز آنچه که آثار خود را بر جامعه مسیحی باقی گذاشته است در دست نداریم، اما در اینجا شخصیت مسیح «تنها از طریق بازتاب باورهای مسیحیان پدیدار می‌شود».^{۳۳}

حال بگذارید تا نگاهی به محمد (ص) و قرآن بیندازیم. در مقایسه با عهد جدید، قرآن در مجموع کتابی است با محتوای الهیاتی مستحکم و ساختاری استوار. هر چند فرقه‌های به‌جامانده از مسلمانان (شیعه، خوارج و آنانی که سرانجام سنی خوانده شدند) در یک دهه بعد از وفات محمد (ص) از یکدیگر جدا شدند، اما همگی در محتوای قرآن رسمی اتفاق نظر دارند. در مقابل فرقه‌های به‌جامانده مسیحی که از دوران امپراطوری مسیحی رومیان، در زمانی بسیار متأخر، یعنی پس از قرن چهارم میلادی منشعب شده‌اند، هر یک نسخه‌ای متفاوت از کتاب مقدس رسمی داشتند. مثلاً کلیسای حبشه دارای مجموعه‌ای کامل از کتاب‌هایی است که در دیگر نسخه‌های کتاب مقدس موجود نیست. در قرآن به‌راستی هیچ‌گونه اختلاف متنی قابل توجه‌ای وجود ندارد.^{۳۴} آنچه که به اصطلاح «اختلاف قرائات» نامیده می‌شود و در کتب علوم قرآن سده‌های میانه ثبت شده است، بیشتر صرف اختلافات نگاره‌ای است. به تعبیری دیگر، املاهای متفاوت از متون تلاوت شده یکسان است و حتی اختلافات به واقع متنی بسیار اندک، به ندرت اختلافی در مضمون کتاب به وجود می‌آورد. این مطلب عیناً در مورد برگه‌های قرآن کهن کشف شده در صنعاء، البته تا آنجا که فردی که تحلیل آنها از بیست سال پیش تا کنون بدو سپرده شده است، به جای صرف اظهار نظرهای حاشیه‌ای احساسی در مورد آن در مجلات جنجالی واقعاً اجازه انتشار آنها را داده است نیز صادق است.

پیش از این در جایی دیگر^{۳۵} اشاره کرده‌ام که فقدان اختلافات متنی واقعی در قرآن، نتیجه این حقیقت است که همواره روایت قرآن، در

21. Wellhausen, Einleitung, 104: "Der historische Jesus wird, nichterstseitgestern, zum-religiosenPrinzip erhoben und gegen das Christentum ausgespielt".

22. Ibid., 103: "AusungengendenFragmentenkönnenwirunsineinnotdürftigenBegriff von der Lehre Jesu machen."

23. Ibid., 104: "OhnedieseNachwirkung in der Gemeindegewir von derreligiosen-Personlichkeit JesuunskeineVorstellungmachen. Sierscheintjedochimmernur Reflex, gebrochendurch das Medium des christlichen Glaubens."

۲۴. این موضوع توسط هیچ‌کس جز زونبرو، پدر مکتب تجدید نظر طلبی کاملاً روشن نشده است. آنجا که در کتاب مطالعات قرآنی می‌گوید: «حقیقتاً در قرآن اختلافات متنی که نشان دهنده موارد انحراف از متن اصلی و رسمی باشد، آنچنانکه در مورد متون مقدس یهودی و مسیحی در دست است وجود ندارد. در واقع مسوره قرآنی سراسر تفسیری است، حتی در جایی که محتویات و مضمون آن با ظاهری از اختلافات متنی نقل شده است».

25. De Blois, "Hijāratun min sijjil," 65, n. 10.

۲۶. وداها کتاب‌های مقدس آیین هندو است که خود حاوی چهار کتاب ریگ‌ودا، یجورودا، سامه‌ودا و آتاروادا است. [م]

27. Christoph Luxenberg.

28. Review of Christoph Luxenberg, Die syro-aramäische Lesart des Koran.

۲۹. Joan of Arc (۱۴۱۲-۱۴۳۱) قهرمان ملی فرانسه در جنگ‌های صدساله علیه انگلستان که از دوازده سالگی با شنیدن نداهای آسمانی مأموریت یافت تا فرانسه را نجات دهد. [م]

۳۰. William Blake (۱۷۵۷-۱۸۲۷) شاعر و نقاش انگلیسی و صاحب دو مجموعه شعر به نام‌های سروده‌های معصومیت و سروده‌های تجربه. [م]

حج در مکه، طواف به دور کعبه، بوسیدن حجرالاسود و دیگر مراسم و آیین‌های مرتبط با آن، هیچ منطق قابل‌تصوری در اصول اعتقادی توحید اسلامی ندارد و آشکارا بقایایی از گذشته بت‌پرستی است. ناهمگونی بنیادین آنها با چارچوب اسلامی در حدیث معروفی از خلیفه عمر آشکار می‌شود؛ آنجا که وی خطاب به حجرالاسود می‌گوید: «اگر من نمی‌دیدم که پیامبر (ص) تو را می‌بوسد، من هیچ‌گاه تو را نمی‌بوسیدم». چنین امری (آن‌گونه که ولهاوزن بار دیگر مطرح کرده است) «قطعه‌ای نتراشیده از شرک» در قلب اسلام است.^{۳۴} نمونه‌ای که روند تثبیت و شکل‌گیری اسلام و پیشینه عربی آن را در مکان‌های مقدس ثابت و معین شرح می‌دهد، وضعیتی بسیار متفاوت با عهد عتیق، جایی که یهود در پرستشگاه‌های موقت و غیرثابتی پرستش می‌شد که تنها در دورانی متأخر در مکانی معین برای یهود در اورشلیم و برای سامریان در نابلس استقرار یافت دارد. خدای فرزندان اسرائیل، خدایی خانه‌به‌دوش است، اما خدای پسران اسماعیل در یک محدوده مقدس ثابت و به شکلی تغییرناپذیر اقامت گزیده است. این موضوع به واسطه شواهد موجود در عربستان جنوبی تأیید می‌شود و قطعاً استدلالی در برابر «تجدید نظرطلبان» خواهد بود که تلاش می‌کنند منشأ اسلام را به جایی غیر از عربستان مرکزی نسبت دهند. کتاب مقدس «برخاسته از عربستان» نیست، اما قرآن هست.

اما درباره عناصر آشکارا غیرعربی یا همان عناصر مسیحی و یهودی در اسلام نخستین چه می‌توان گفت؟ در یکی از مقالاتم در خصوص عبارت قرآنی نصرانی که نخستین بار در سمینار مطالعات عربی در سال ۱۹۹۸ ارائه شد و همچنین در مقاله دیگری درباره عبارت حنیف که آن نیز در همان سمینار در سال ۲۰۰۰ ارائه شد که هر دو این مقالات متعاقباً به شکل مبسوطی منتشر شدند،^{۳۵} پیشنهاد شده است که دکتترین انتساب اسلام به «نصارا»^{۳۶} بیشتر با کسانی از فرقه‌های «مسیحیان یهودی» باستان، یعنی دقیقاً همان‌ها که در بیان جدلی کاتولیک‌ها «نصارا» خوانده می‌شدند، مطابقت دارد تا با جریان اصلی جوامع مسیحی در عراق و شام. مسئله تأثیر «مسیحیت یهودی» (و همچنین شرک و بت‌پرستی عرب) بر اسلام نخستین در مقاله «الخصائیه - مانی - محمد»^{۳۷} بیشتر بسط داده شد که تا اندازه‌ای پیشبرد خط فکری است که پیشگام آن الهیات‌دان شهر پروتستانی،

قبول است، در حالی که روشن است که انجیل یک گزارش زندگی‌نامه‌ای نبوده، بلکه دست‌و‌پازو ملاکی برای ایمان است؟ بنابراین استنتاج من چنین است که مسیح (ع) شخصیتی ناملموس از منظر شرح زندگی است که در یک محیط تاریخی به‌خوبی مستند شده قرار گرفته، در حالی که محمد (ص) شخصیتی حداقل مقبول از نظر شرح زندگی است که در یک خلاء تاریخی واقع شده است.

چنین خلاء‌ای را در حال حاضر نمی‌تواند پر کرد، اما می‌توان منتظر بود، همچنان که مثلاً می‌توان منتظر اکتشافات باستان‌شناسی و کتیبه‌های واقعی که احتمالاً از کاوش‌ها و حفاری‌های شهرهای مقدس مکه و مدینه به دست آید نیز بود. در عین حال پی‌بردن به برخی از مشخصه‌های جامعه باستانی و آیینی مردم در عربستان مرکزی با استفاده از دانسته‌ها درباره دیگر فرهنگ‌های سامی و به‌ویژه تمدن‌های جنوب غربی عربستان و حاشیه‌های شمالی صحرای عربستان که نسبتاً به‌خوبی مستند شده‌اند و عرضه این دانسته‌ها با اطلاعات موجود در قرآن، امکان‌پذیر خواهد بود. در یک سری از مقالات که در خلال دوازده سال گذشته منتشر شده‌اند، تلاش کرده‌ام تا عبارات مختلفی از قرآن را در پرتو نظایر مسلم و ثابت شده عربی شرح دهم. بنابراین در مقاله‌ای در خصوص عبارت قرآنی صابئون که در سمیناری با موضوع مطالعات عربی در سال ۱۹۹۲ ارائه شد، پیشنهاد شده است که منظور از این عبارت آنچنان‌که ادعا شده، یکی از جوامع دینی در جنوب عراق نیست، بلکه به آنچه که منابع مسلمانان به نام زنداقه (پيروان مانی) در میان قریش یعنی قبیله و خاندان پیامبر (ص) می‌خوانند اشاره دارد.^{۳۱} سپس در مقاله‌ای پیرامون عبارت قرآنی سجیل که در همان سمینار در سال ۱۹۹۵ ارائه شد، این عبارت نه با لفظ مرکب «سنگ گِل» فارسی، آنچنان‌که مورد پذیرش بیشتر مفسرین است، بلکه با نام خدای عربستان شمالی به نام سجیل مرتبط شده است.^{۳۲} متعاقباً در مقاله‌ای که در سمینار مطالعات عربی سال ۲۰۰۲ ارائه گردید، در خصوص عبارت قرآنی نَسِئ، به معنای به‌تعویق انداختن غیرقانونی یک عمل آیینی به ماهی دیگر در تقویم دینی نشان داده شد که شباهت قابل توجهی با یکی از کتیبه‌های عربستان جنوبی متعلق به حرم دارد. جایی که نویسندگان آن به درگاه خدای حلفان بدین دلیل که ایشان آیین دینی خاصی را دو ماه به تأخیر انداخته‌اند، توبه می‌کنند. همان کتیبه به حج نیز به مکانی خاص در زمان خاصی از تقویم اشاره می‌کند. بنابراین کتیبه حرم در هر دو مورد، بر موارد مورد اهتمام قرآن، پیش‌دستی کرده است و بر استمرار آیین‌های مذهبی در عربستان پیش از اسلام و پس از آن تأکید دارد.^{۳۳}

34. Wellhausen, Reste, 68–69: "In dem Umgange um die Ka'ba und dem Küssen desschwarzenSteines, in demLaufezwischenalcafa und alMarva, und in demFeste von'Arafa hat sich der altarabischeCultus an einer seiner Hauptstätten, wennnichtan der Hauptstätte, bis in die Gegenwart lebendigerhalten. Muhammad hat dies klotzige StückHeidentumzueinemTeil des Islam gemacht, nachdemereszuvorungedeutet,gereinigt und verschnittenhatte."

35. De Blois, "Religious Vocabulary."

36. Nazoreans.

37. De Blois, "Elchasai – Manes – Muhammad."

31. De Blois, "Sabians."

32. De Blois, "Hijaratun min sijil."

33. De Blois, "Qurān 9:37."

نصرانیان، از نو، کعبه (مشرکان) را به عنوان خانه خدای یگانه حقیقی با تفسیری دوباره از کعبه به عنوان زیارتگاهی ساخته شده توسط ابراهیم (ع) به عنوان الگویی برای رهایی از مشرکان برقرار ساخت.

امیدوارم که این رشته از تحقیقات و همچنین مسئله یگانه پرستی در عربستان جنوبی کهن و عناصر به ظاهر «یهودی» (ختنه، روز تعطیل یک‌شنبه و غیره) در مسیحیت حبشی در مطالعات آتی پیگیری شود.

References

De Blois, François. "The 'Sabians' (Sābi'ūn) in Pre-Islamic Arabia." *Acta Orientalia* 56 (1995): 39-61.

De Blois, François. "Hijāratun min sijjīl." *Acta Orientalia* 60 (1999): 58-71.

De Blois, Francois. "Naṣrānī (Ναζωραῖος) and ḥanīf (ἔθνικός): Studies on the religious vocabulary of Christianity and of Islam." *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 65 (2002): 1-30.

De Blois, François. Review of *Die Syro-aramäische Lesart des Koran* by Christoph Luxenberg. *Journal of Qurānic Studies* 5 (2003): 92-97.

De Blois, François. "Elchasai – Manes – Muḥammad." *Der Islam* 81 (2004): 31-48.

De Blois, François. "Qur'ān 9:37 and CIH 547." *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* 34 (2004): 101-104.

Harnack, Adolf von. *Lehrbuch der Dogmengeschichte*. 4th ed. Tübingen, 1909-10.

Pines, Shlomo. "Notes on Islam and on Arabic Christianity and Judaeo-Christianity".

Jerusalem Studies in Arabic and Islam 4 (1984): 135-152.

Wansbrough, John. *Quranic Studies*. Oxford, 1977.

Wellhausen, Julius. *Restearabischen Heidentums*. 2nd ed. Berlin, 1897.

Wellhausen, Julius. *Einleitung in die dreiersten Evangelien*. 2nd ed. Berlin, 1911.

هارناک^{۳۸} در نیمه دوم قرن نوزدهم است.^{۳۹} در برابر این دیدگاه که هنوز هم به شکل گسترده‌ای مورد قبول واقع شده و «مسیحیت یهودی» را پدیده‌ای منحصر به کلیساهای باستانی می‌داند، من بر شواهدی از نویسندگان مسلمان پافشاری می‌کنم که مطابق آن، پیروان حداقل یکی از فرقه‌های «مسیحیت یهودی» (الخصائیه) در مناطق مردابی جنوب عراق تا قرن دهم میلادی (آن‌گونه که النذیم آورده است) «بسیار فراوان» بوده‌اند. تداوم محرز و مسجل الخصائیه در عراق تا قرن دهم میلادی، لاقلاً می‌تواند مسئله احتمال تداوم فرقه‌های «نصرانی» مشابه را در مناطقی از عربستان مرکزی که به لحاظ تاریخی تا حد زیادی نامشخص مانده است، در سه قرن پیش از آن مطرح کند؛ چرا که در کنار ویژگی‌های متمایزی که اسلام هم با یهودیت و هم با «مسیحیت یهودی» به اشتراک گذاشته است (ختنه، حرمت گوشت خوک و مردار و نماز خواندن به سوی اورشلیم)، مواضع بیشتر در خور توجهی وجود دارد که اسلام را از هردوی یهودیت و مسیحیت کاتولیک جدا می‌کند و با «مسیحیت یهودی» پیوند می‌دهد. مواردی چون تحریم شراب و مهم‌تر از این همه، نگاه این دو نسبت به نبوت است که بر یکسان بودن تعالیم تمامی پیامبران تأکید می‌کند و به ویژه به مسیح (ع) به عنوان پشتیبان شریعت موسی (ع) می‌نگرد تا ناسخ آن.

بنابراین تصویری که من از چشم‌انداز دینی در مکه در سرآغاز دوران اسلامی پیشنهاد می‌کنم، وجود یک جامعه‌ی «یهودی مسیحی» (نصرانی) است که زبان عربی را به عنوان زبان آیینی خود به کار می‌بردند،^{۴۰} ختنه در میان‌شان مرسوم بوده، از مصرف گوشت خوک اجتناب می‌کرده‌اند، به سوی بیت المقدس نماز می‌خوانده‌اند و «تثلیث» را که شامل پدر، یعنی خداوند، پسرش عیسی (ع) و روح القدس مؤنث (مادر عیسی (ع)) بود می‌پرستیدند و دارای کتابی حاوی تورات و بخشی از انجیل به استثنای کتاب پیامبران از عهد قدیم بودند. ظاهراً نصارا هیچ پیامبری را بین موسی (ع) و عیسی (ع) به رسمیت نمی‌شناختند.^{۴۱} محمد (ص) همچون یک مشرک رشد یافته بود. محمد (ص) در نخستین وهله از مسیر نبوتش، آیین نصرانی نماز خواندن به سوی بیت المقدس را پذیرفت، اما پس از گسستن از

38. Harnack.

۳۹. رک به: بخش:

"Der Islam" in Harnack, *Lehrbuch der Dogmengeschichte*, vol. 2, 529-538

توجه داشته باشید که به تاژگی پینس (Pines) نیز به این موضوع پرداخته است.

۴۰. رک به: بحث من در خصوص نام یحیی دن:

de Blois, "Religious Vocabulary," 12.

۴۱. به طور کلی این همان وضعیت موعظه‌های ساختگی کلمنتاین است. نام‌های قرآنی مربوط به بزرگان عهد قدیم و شخصیت‌های اصلی انجیل (عیسی، مریم، یحیی، زکریا و غیره) همه از ساختار سامی مشتق شده‌اند (عبری، آرامی، هرچند گاه دچار بازسازی و تغییر ساختار شده‌اند). اما در مقابل نام‌های قرآنی مربوط به پیامبران پس از موسی (برای نمونه یونس) از ساختار یونانی‌شان که در هفتادگانی (ترجمه یونانی عهد عتیق. [م]) یافت می‌شود مشتق شده‌اند. این موضوع این را به ذهن متبادر می‌کند که آگاهی محمد (ص) از این شخصیت‌ها برگرفته از نصارا نیست، بلکه برگرفته از ملکانیون مسیحی است.